



کیفیت ارتباط با امام زمان(عج) تعیین کننده سرنوشت آینده

مرحوم علامه طهرانی در مورد نسبت تقدیر انسان با میزان ارتباط او با حضرت ولیعصر(عج) می گوید: در شب قدر به میزان اتصال هر شخص با ولی کامل که حضرت بقیه الله ارواحنا فداه است...

به روایت علامه طهرانی/

کیفیت ارتباط با امام زمان(عج) تعیین کننده سرنوشت آینده/ فضیلت شب قدر
مرحوم علامه طهرانی در مورد نسبت تقدیر انسان با میزان ارتباط او با حضرت ولیعصر(عج) می گوید: در شب قدر به میزان اتصال هر شخص با ولی کامل که حضرت بقیه الله ارواحنا فداه است تقدیر او رقم می خورد و به هر اندازه که این اتصال خالص تر و بی غلّ و غش تر و بی شائبه تر و صاف و پاکیزه تر باشد به همان میزان نسبت توفیق سعادت ایّام و روزگار او تغییر خواهد کرد.
به گزارش خبرگزاری مهر، مرحوم علامه محمدحسین طهرانی در یکی از بیانات خود به تشریح فضیلت شب قدر پرداخته اند که در پی می آید:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

باری الخلاق اجمعین، باعث الانبیاء والمرسلین والصلوة والسلام علی اشرف السّفراء المکرّمین ، افضل الانبیاء والمرسلین حبیب إله العالمین ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین من آلان الی یوم الدین
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.. إنا أنزلناه فی لیلة القدر* ما أدرك ما لیلة القدر* لیلة القدر حیّر من ألف شهر* تنزل الملائكة و الروح فیها یأذن ربهم من كل أمر* سلام هی حتی مطلع الفجر)

فضیلت خواندن سوره قدر/ تفاوت دو نزول قرآن

در روایات داریم کسی که سوره قدر را بلند بخواند مانند کسی است که شمشیر بدست گرفته و در راه خدا جهاد می کند، و اگر سوره قدر (إنا أنزلناه) را آهسته بخواند مانند کسی است که در خون خود در راه خدا شهید شده است، کنایه از اینکه سوره قدر بلند خواندن و آهسته خواندن در دو حال دارای فضیلت است.

(إنا أنزلناه فی لیلة القدر): ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم، (إنا أنزلناه)، ضمیر (ه) به قرآن برمی گردد، چون روشن است، مرجعش معلوم است، ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم، البته تمام قرآن در شب قدر بر قلب مبارک پیغمبر نازل شده و بعد به تدریج مبدّأ و مفصلاً در مدت 23 سال تدریجاً نازل شده است. آن قرآنی که در شب قدر نازل شده، آن قرآنی است که از مقام حقیقت قدس بر قلب پیغمبر نازل شده است و آن قرآنی که تدریجاً نازل شده است، آن قرآنی است که از قلب پیغمبر به مقام عالم صورت که او را ملکوت اسفل می گویند و عالم مثال، که توسط جبرائیل امین، به تدریج نازل شد و پیغمبر اکرم مأمور بر ابلاغ بودند .

(و قرآنًا فرّقناه لتقرأه علی الناس علی مکث): قرآن را ما تکه تکه و جدا جدا بر تو قرائت کردیم تا اینکه با تأمل و تأنی آن آیات را بر مردم قرائت کنی، بنابراین دو نزول در قرآن داریم. یک نزول دفعی و یک نزول تدریجی. نزول دفعی از همان عالم حقیقت، ملکوت اعلی به قلب پیغمبر و نزول تدریجی از قلب پیغمبر به عالم ملکوت اسفل که او را عالم صورت می گویند. حالا در اینجا مقصود همان قرآن محکم است که بر قلب پیغمبر نازل شده است، چون می فرماید: ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم، در یک شب تمام قرآن نازل شده بر پیغمبر.

(حم* و الکتاب المبین) إنا أنزلناه فی لیلة مبرکة إنا کنا منذرین* فیها یقرئ کل أمر حکیم* أمراً من عندنا إنا کنا مرسلین* رحمة من ربک إته هو السميع العلیم): ما قرآن را نازل کردیم در شب مبارک، تمام قرآن را نازل کردیم در شب مبارک، چرا؟ چون می گوید: (حم* و الکتاب المبین): قسم به کتاب مبین که این کتاب مبین را در شب مبارکی فرستادیم. ظاهر این است که همه کتاب مراد است نه بعض کتاب، چون به همه کتاب قسم خورده شده است.

(وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ): قسم به کتاب مبین، این کتاب مبین را ما در شب مبارکی نازل کردیم، و کتاب مبین قرآن است، پس همه قرآن در شب قدر نازل شده است، بعضی از مفسرین اهل تسنن که گفته اند: مراد این است که ابتدای نزول قرآن در شب قدر بوده است و بعداً به تدریج همه قرآن نازل شده است خلاف صراحت و ظاهر این آیات مبارک است.

(إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ): ما قرآن را در شب قدر فرستادیم. شب قدر، یعنی شب تقدیر، شبی است که تقدیرات بشر معین می شود که در آن آیه مبارکه می گوید: فِيهَا يُقَرَّرُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ: هر امری که باید صورت بگیرد در عالم در آن شب مشخص می شود و جدا می شود و مفصل می شود و معین می شود.

هر چیزی که در عالم کون محقق بشود با تعین و تشخیص ملازمه دارد

آن امر حکیم، مقدراتی است که برای بشر معین و مشخص می شود، برای توضیح این معنی یک مقدمه مختصر عرض می کنیم و زود می گذریم، و آن مقدمه این است که، این عالمی که ما در آن زندگی می کنیم این عالم طبیعت، هر چه در او به وقوع بپیوندد، دارای تشخیص و تعین است، چیز مبهم نمی شود در اینجا واقع شود، ممکن است که انسان علم نداشته باشد و از نقطه نظر ادراک ابهام داشته باشد ولی در واقعیت اش ابهام نیست. بارانی که از آسمان می آید، برای ما مبهم است که چند قطره است نمی دانیم اما واقعیت اش ابهام ندارد، بالاخره در عالم کون قطراتش مشخص است. بادهایی که می آید سرعتش برای ما ابهام دارد ولی در عالم کون ابهام ندارد.

هر چیزی که در عالم کون محقق بشود، ملازمه دارد با تعین و تشخیص. اما یک عالم دیگری داریم که آن عالم از این عالم بالاتر است و آن عالم، عالم صورت است، و در آنجا این تشخیص و تعینی که مشاهده می شود، نیست. من باب مثال: رفیقان پهلوی دست شما نشسته است، رفیق شما اسمش حسن آقا است، از اول مجلس تا آخر مجلس حسن آقا پهلوی دست شما نشسته است، هیچ وقت جای حسن آقا، حسین آقا نیست، و وجود حسن آقا به حسین آقا تبدیل نمی شود و حسن آقا بزرگ نمی شود و کوچک نمی شود. تشخیص خود را حفظ می کند، اما شما خواب می بینید با حسن آقا دارید صحبت می کنید مطالبی را گفتید یک مرتبه حسن آقا تبدیل شد به حسین آقا، با حسین آقا دارید صحبت می کنید یک مرتبه حسین آقا بزرگ شد، دارید صحبت می کنید، یک مرتبه تبدیل به یک بچه کوچکی شد،

آن بچه کوچک، تبدیل به یک مرغی شد، آن مرغ تبدیل به یک انسانی شد از این خواب ها چقدر ما دیدیم؟ الی ما شاء الله، شما می آید خواب تعریف می کنید، آقا من خواب دیدم که دارم در فلان جا می روم با امام(ع) دارم صحبت می کنم. حضرت امیر المؤمنین(ع) را دیدم ولی در عالم خواب یک مرتبه انگار حضرت امام حسن(ع) بودند، در عالم خارج امیرالمؤمنین هیچ وقت قالب خارجی خود را به حضرت امام حسن(ع) تبدیل نمی کند ولی در عالم خواب و عالم صورت می شود، یعنی یک عالم حقیقی است.

شما با آن حقیقت که مواجه می شوید بعضی اوقات به صورت امیرالمؤمنین(ع) آن حقیقت صورت می گیرد، بعضی اوقات به صورت امام حسن(ع) بعضی اوقات به صورت حضرت سیدالشهداء(ع) بعضی اوقات آن حقیقت به صورت انسان است، بعضی اوقات به صورت انسان دیگر است، بعضی اوقات به صورت مرغ در می آید، بعضی اوقات به صورت موجود دیگر در می آید و لذا در آن عالم تشخیص به شکلی است که با تشخیص این عالم فرق می کند.

در این عالم هر چه پیدا شود ملازم با تشخیص است ولیکن در عالم صورت و مثال تشخیص اینگونه نیست، از این عالم برویم بالاتر در ملکوت اعلی اصلاً صورت نیست، عالم ملکوت اعلی صورت ندارد، آنجا حقیقتی است خارج از صورت. من باب مثال: شما شجاعت، عفت، محبت را در خود حس می کنید ولیکن این صفات شما صورت ندارد، زرد نیست، سرخ نیست، بوی خوش ندارد، طعم شیرین ندارد، مثلاً شما می گوئید شجاعت من شیرین است؟ اما شجاعت رفیق من ترش است. محبت من زرد است اما محبت رفیق من سرخ است. از این حرف ها نمی زنید، زیرا که محبت دارای کیف نیست تا اینکه این کیفیات مختلف را به خودش بگیرد آنجا معنا است فقط.

هر موجودی در این عالم یک حقیقت ملکوتی دارد

هر موجودی در این عالم یک حقیقت ملکوتی دارد و ملکوت هم دو درجه دارد یک ملکوت اسفل است و یک ملکوت اعلی. انسانی که در این جا هست یک صورت مثالی دارد و یک صورت ملکوت اعلی، که صورت عقلی اوست و موجوداتی که در خارج لباس تحقق می پوشند از آن حقیقت نزول می کنند به ملکوت اسفل و از آنجا به این جا، کارهایی که انسان در طول سال می کند، مقدراتی که برای انسان از فقر و از غناء از مرض و از صحت از موت و از حیات و از علم و از جهل و سایر چیزها در خارج لباس تعین می پوشند، قبل از این متعین نیست قبل از این بدون تعین است.

(ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ) هر چه به شما مصیبت برسد، مصیبت هر چه باشد، قبل از اینکه به شما اصابه کند، آن حقیقت مصیبت در نزد ماست، در کتاب، در لوح محفوظ است، در عالم محو و اثبات است، در آن عالم است؛ (من قبل ان نبرأها، بَرء)، یعنی تراشیدن، بری القلم، قلم را که می تراشند مشخص می کنند، خطاط قلم نی ای را بر می دارد می تراشد، قبل از اینکه بتراشد این قلم قابلیت دارد به هر شکلی تراشیده شود، قلم درشت شود، ریز شود، طاق داشته باشد، نداشته باشد، پشت اش را بگیرد خطاط، نگیرد، میدانش بلند باشد، کوتاه باشد وقتی می خواهد خط بزند، چپ خط بزند یا راست این ها خصوصیات است که قلم تراش ها و خطاط ها می دانند.

وقتی که انسان این قلم را نتراشید، این قابلیت هر گونه تراشی را دارد، ولی وقتی تراشید و مشخص شد و گذاشت کنار، دیگر قابلیت تراشیدن را ندارد. پس مشخص شد که هر چه واقع شود، « من قبل ان نبرأها»، قبل از اینکه ما بتراشیم، قالب گیری کنیم مشخص اش کنیم حقیقت اش در نزد ما است، بعد ما او را بری می کنیم می تراشیم و مشخص می کنیم تا بدهیم دست شما و یا اینکه از بری القذا، قذا تیری است که در چله کمان می گذارند و به طرف دشمن پرتاب می کنند این تیر که از اول سرش تراشیده نیست، می آورند آن را می تراشند و بعد نوک آن پیکانی قرار می دهند یا نمی دهند، این تراشیدن سر تیر را به این کیفیت مخصوص می گویند بَری، « بَرء»، که همزه تبدیل به یاء می شود، بری هم می گویند مثل مایع و بائع که هر دو درست است.

(ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا): هر چه به شما برسد، در نفس های شما، در روی زمین، حقیقت آن در نزد ما است، قبل از اینکه آن را مشخص کنیم و معین کنیم و قالب بزنیم و در خارج محقق کنیم پیش ما است، تا بدانید که هر چه هست راجع به ما است، زیاد تأسف نخورید بر آنچه از دست شما رفته است و زیاد خوشحال نشوید به آنچه بدست شما خواهد آمد، زیرا که ربطی به شما ندارد، استنادی به شما ندارد، قبل از اینکه به شما برسد، پیش ما مشخصاتش و معیناتش و محدوداتش تمام شده است، به شما چه مربوط. ما چیزی را مقدر می کنیم و می فرستیم به شما ضرری می رسد یا منفعتی (لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ).

حالا مقدرات انسان، یک زمینه دارد، حقیقت این مقدر از عالم ملکوت اعلی که صورت ندارد می آید به عالمی که دارای صورت است آن عالمی هم که دارای صورت است گفتیم یک جهات ابهامی دارد، عوض می شود، آقای زید تبدیل به آقای عمرو می شود با آقای عمرو انسان دارد صحبت می کند یک مرتبه می بیند تبدیل به یک کرسی شد، کرسی تبدیل به میوه شد، خیلی عجیب است این قضایا.

یک چیزی برای انسان مقدر می شود، می بینیم مقدرات عوض شد، تقدیر انسان این بود که این باشد، چگونه آن شد، چگونه انسان در عالم خواب دارد با زید صحبت می کند، یک مرتبه می بیند زید تبدیل به عمرو شد، دارد روی زمین حرکت می کند یک مرتبه می بیند دارد با ماشین حرکت می کند بدون اینکه از زمین سوار ماشین شده باشد، با ماشین دارد می رود همینطور یک مرتبه می بیند، ماشین کشتی است، می گوید آقا نفهمیدم، یکمرتبه می بیند در کشتی است، می گوید در کشتی سوار نشدم اما ماشین کشتی شد، در کشتی دارد می رود یک مرتبه می بیند کشتی در هوا دارد می رود، در خارج کشتی در آب راه می رود اما در آن عالم آن کشتی در هوا می تواند راه برود، این ها تغییرات و تبدلاتی است در تقدیر و همه درست است طابق النعل بالنعل. براهین فلسفی برای تحقیقات عالم مثال و کیفیات آن قائم است.

اصل نزول، در شب نوزدهم است

حالا این موجوداتی که در این عالم هست اینها یک اصلی دارد، اصل اش نزول می کند از عالم معنا بر ملکوت، از ملکوت نزول می کند بر همین ملکوت اُسفل که عالم صورت است و از تشخص و تعین جداست، از آنها می آید پایین تر یک تشخصی پیدا می کند که آن را می گویند آسمان دنیا، یعنی آن ملکوتی که از همه ملکوتها پایین تر است و پایین تر از او دیگر تشخص نیست اگر از آن بیاید پایین تر همین موجودات خارجی می شود.

و لذا در بعضی از روایات داریم که گفته اند شب قدر، شب نوزدهم است یا بیست و یکم است یا بیست و سیّم، گفته اند، اصل نزول در شب نوزدهم است، ابرام و احکامش در شب بیست و یکم است و امضاء اش در شب بیست و سیّم است. یعنی در شب بیست و سیّم مطلب دیگر تمام می شود هر چه امضاء شد دیگر همان است. این برای وجه جمع که چگونه شب نوزدهم یا بیست و یکم یا بیست و سیّم را در بعضی از روایات شب قدر قلمداد کردند و در بعضی از روایات همه اینها را شب قدر گرفتند و گفتند: در تمام این شب ها به عبادت مشغول باشید.

چون شب، شب شریفی است شب تقدیر است، تمام این خصوصیات از آن عالم می آید خدمت امام (ع) ولو اینکه آن عالم هم حقیقت اش امام است، اما از آن عالم حقیقت، امام نزول می کند بر قلب امام، کما اینکه پیغمبر اکرم حقیقت قرآن است، ولیکن قرآن نزول می کند از آن مقام حقیقت اش بر قلب از یک درجه و از درجه دیگر مقدرات نزول می کند بر آسمان دنیا، آسمان دنیا، همین عالم

صورت، تصورات، عالم برزخ و مثال امام (ع) است و خیلی این عالم بزرگی است، صدها هزار برابر از این عالم که ما در آن زندگی می کنیم بزرگتر است، عجایبی دارد، غرائبی دارد، ملکات شکل های خاصی دارند، گفتگوها در آنجا خیلی عجیب و غریب است، کیفیت نزول آن خدمت امام خیلی عجیب و غریب است و افرادی که به مقام امامت رسیده اند یا به مقام تقوای کامل رسیده اند و ملائکه بر آنها نازل می شوند طبق آیه قرآن از آن معانی درک می کنند.